

عبادت و فلسفه خلقت

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱
احمد شجاعی^۲

چکیده

یکی از اهداف مهمی که در قرآن و روایات، به عنوان فلسفه آفرینش مطرح شده عبادت خداوند است؛ آدمی به لحاظ ساختار وجودی و برخورداری از اراده و اختیار ذاتی، برای تأمین زندگی خویش به نحو مطلوب، نیازمند به برنامه‌ای دقیق و تعالی بخش بوده و از آن گریزی نیست؛ عبادت خداوند به معنای خاص و عام آن، در واقع آیین نامۀ صحیح زندگی و رشد و تعالی آن در دنیا و آخرت است. در مقاله حاضر، چیستی و حقیقت عبادت، چرایی هدف بودن عبادت، هدف مقدماتی یا نهایی بودن عبادت، چرایی عبادت خدا، قلمرو عبادت، مورد بررسی واقع شده و به شبهات مربوط پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی: عبادت، عبودیت، هدف خلقت، عبادت عام، عبادت خاص.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار کلام اسلامی، موسسه امام صادق علیه السلام.

بحث از چرایی خلقت، قدمتی به تاریخ آفرینش انسان دارد؛ آدمی در مواجهه آگاهانه و مسئولانه با خویشتن خویش، با سه‌گونه سؤال مهم و کاملاً واضح روبرو می‌شود: آغاز آفرینش انسان چیست؟ پایان آفرینش او چیست؟ و برای چه چیزی خلق شده است؟ سعادت و رستگاری انسان در گرو نحوه پاسخگویی او به سؤالات سه‌گانه فوق، بخصوص چرایی آفرینش اوست. یکی از مهم‌ترین اهدافی که برای آفرینش انسان، مطرح شده عبادت الهی است.

تا آنجا که یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد، هیچ برهه‌ای از تاریخ بشر خالی از عبادت نبوده است؛ از این‌رو می‌توان گفت یکی از گرایش‌های فطری انسان که در نهاد او نهفته شده، میل به «پرستش» است. انبیاء و اولیای الهی نیز پیوسته بشر را به شکوفائی این امر فطری دعوت کرده‌اند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). از آیه فوق روشن می‌شود که آدمی در عرصه زندگی‌اش دو راه بیشتر نداشته و چاره‌ای جز گزینش یکی از آن دو ندارد: یکی عبادت و اطاعت الهی، و دیگری اطاعت و عبادت غیر خدا، که با عنوان «طاغوت» معرفی شده است. قرآن کریم عبادت خدا را به عنوان فلسفه آفرینش جن و انس، و راه شکوفایی و تکامل وجودی آنها معرفی می‌کند: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ چه اینکه اعراض از عبادت پروردگار عالم را مایه خسران و خذلان ابدی می‌داند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴).

مقاله حاضر در صدد است به تحلیل رابطه عبادت الهی با فلسفه خلقت انسان پرداخته، برخی از شبهات پیرامونی آن را بررسی و پاسخ گوید. یکی از مهمترین اهداف مقدماتی که قرآن جهت وصول به اهداف عالی آفرینش ذکر می‌کند، عبادت و بندگی خداست؛ چنانکه در سوره ذاریات می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.

این آیه اخبار از جانب خداست و به صراحت بیان می‌کند که جن و انس را تنها برای عبادت آفریده است؛ و «لام» در «لیعبدون» برای غرض است نه عاقبت، چرا که

خداوند می‌دانسته که بسیاری از مخلوقات عبادت او را بجا نخواهند آورد (طوسی، بی‌تا، ۹: ۳۹۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۰، ۱: ۱۹۲).

مراد از عبادت

در پاره‌ای از تفاسیر «عبادت» به معرفت و شناخت تفسیر شده است (بلخی، ۱۴۲۳، ۴: ۱۳۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۴: ۱۹۷؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ۳: ۱۴۱۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵: ۳۰۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۴: ۲۸۸).

تعبیر از «معرفت» با لفظ «عبادت» جهت اشعار به این است که معرفت و شناخت، جز با عبادت و بندگی حاصل نمی‌شود (گنابادی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۱۶). از طرفی عبادت نیز به قدر معرفت تحقق پیدا می‌کند، به گونه‌ای که هر کجا معرفت نباشد، عبادت نیز نخواهد بود (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۸۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۸: ۷۶).

برخی از تفاسیر، «لیعبدون» را به «لیوحدون»، معنا کرده‌اند، بدین‌گونه که مؤمن، توحیدگویی او در آسایش و سختی است، و لکن کافر، در هنگام سختی و بلا به توحید او اقرار می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۱۲۱؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲۱۷؛ مظهری، ۱۴۱۲، ۹: ۹۱). و برخی دیگر عبادت را به معنای اطاعت الهی از طریق انجام همه خیرات و ترک بدی‌ها معنا کرده‌اند (مغنیه، بی‌تا: ۶۹۶).

عبادت هدف عابد است نه هدف معبود

جمله «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» استثنای از نفی است، و شکی نیست که این استثناء ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده، و غرض از آن منحصرأ عبادت است. یعنی غرض این بوده که مخلوق، عابد خدا باشد، نه اینکه او معبود خلق باشد، چون فرمود «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، یعنی: تا آنکه مرا بپرستند، و نفرمود: «تا من پرستش شوم»، یا «تا من معبودشان باشم» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۳۸۶؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۰: ۳۵۸؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹، ۲۷: ۳۴۵). به عبارتی غرض از عبادت نفعی است که به خود فعل و بندگان خدا بر می‌گردد نه به فاعل و خالق عالم (جوادی آملی، ۱۳۸۸ [الف]، ۱: ۴۳۰؛ همو، ۱۳۸۸ [ب]: ۲۴).

اشکال:

ممکن است گفته شود که اگر لام در لیعبدون، لام غرض بوده و خداوند از بندگان عبادت را اراده کرده است، با توجه به این که اکثر انسان‌ها خدا را عبادت نمی‌کنند، تخلف مراد از اراده الهی لازم می‌آید.

در منابع تفسیری پاسخ‌های متعددی به این اشکال ارائه شده است. برخی از پاسخ‌ها غیرقابل قبول، و برخی نیز قابل تأمل می‌باشد؛ در ذیل به طرح و بررسی پاسخ‌های داده شده، و ارائه پاسخ صحیح پرداخته می‌شود:

پاسخ اول:

مقصود از عبادت اعم از عبادت تکوینی و تشریحی است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۷: ۳۹۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۷۳؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ۲: ۳۱۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ۵: ۴۸۱) و عبادت خداوند عمومیت دارد با این تفاوت که مؤمن در همه حالت خداشناس بوده و در مقابل خداوند خضوع عبادی دارد، لکن مشرک و کافر در تنگدستی‌ها و سختی‌ها به الوهیت خداوند پی برده و خاضع می‌شود (مظهری، همان، ۹: ۹۱).

این پاسخ نادرست است، چرا که اگر مراد از عبادت، اعم از تکوینی و تشریحی باشد، در این صورت مطلب منحصر به جن و انس نمی‌شود، بلکه خلقت تمامی عالم برای عبادت تکوینی بوده و همگی در پیشگاه خداوند به تسبیح و تحمید او مشغول هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۳۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۲۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۵: ۴۸۱).

علاوه بر این، سیاق آیه، سیاق توبیخ کفار است، که چرا عبادت تشریحی ندارند! و می‌خواهد کفار را به خاطر اینکه قیامت، حساب و جزاء را منکر شده‌اند، تهدید کند، و معلوم است که حساب و جزاء مربوط به عبادت تشریحی است، نه تکوینی (طباطبائی، همان؛ حسینی همدانی، همان، ۱۵: ۴۸۱).

پاسخ دوم:

برخی عبادت را به برخورداری از استعداد و صلاحیت، حمل کرده و گفته‌اند: غرض از خلقت جن و انس این است که صلاحیت و استعداد عبادت را داشته باشند (مظهری، همان؛ طنطاوی بی‌تا، ۱۴: ۳۰؛ ابن عجبیه، همان، ۵: ۴۸۲).

این پاسخ نیز ضعیف است، برای اینکه واضح است اگر کسی از چیزی استعداد و صلاحیت فعلی را می‌خواهد، برای این است که آن فعل را انجام دهد، و به فرض هم که غرض از خلقت، صلاحیت عبادت باشد، این غرض ثانوی و تبعی است و غرض اصلی و اولی همان عبادت است، هم چنان که خود عبادت یعنی اعمالی که عبد با اعضاء و جوارح خود انجام می‌دهد، برمی‌خیزد، می‌ایستد، رکوع می‌کند، به سجده می‌افتد، غرض به همه این‌ها تعلق گرفته، چرا که همه این‌ها مورد امر واقع شده

است، اما این غرض برای مطلوب دیگر و غرض برتر است، و آن این که بندگی و ذلت عبودیت بنده را، در برابر رب العالمین نشان دهد (طباطبائی، همان).

پاسخ سوم:

گاهی گفته شده است که مراد از جن و انس مؤمنانشان هستند. یعنی هر چند لفظ عام است لکن معنا خاص است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ۵: ۱۸۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۷۳؛ شرفالدین، ۱۴۲۰، ۹: ۲۳؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۴۳۴).

این پاسخ نیز در واقع فرار از اشکال بوده و درست به نظر نمی‌رسد، چرا که لازمه‌اش آن است که کافران از طائفه جن و انس که عبادت خدا را ترک کرده‌اند، مکلف به عبادت نبوده باشند و در قیامت نیز به عذاب جهنم مؤاخذه نشوند؛ در حالی که ادله عقلی و نقلی فراوان بر عمومیت تکلیف اقامه شده است و آیات گوناگونی بر عذاب منکران و ترک کنندگان تکالیف الهی وارد شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)، و در جای دیگر می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابٌ مُّهِمٌ» (توبه: ۶۸).

پاسخ چهارم:

برخی در پاسخ از اشکال، مراد از «الف و لام» در آیه را، جنس گرفته‌اند نه استغراق؛ یعنی غرض از خلقت نوع جن و سلسله بشر عبادت است نه غرض از خلقت هر فردی از بشر عبادت باشد؛ در این صورت تحقق جنس نیز با عمل برخی از افراد هر دو طایفه به وقوع پیوسته و غرض تحقق پذیر خواهد بود (الوسی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۲۱؛ حسینی همدانی، همان، ۱۵: ۴۸۱). علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد:

مبنا و اساس این اشکال آن است که الف و لام در دو کلمه «الجن» و «الانس» الف و لام استغراق باشد، و معنای آیه این باشد که «ما تمامی افراد جن و تمامی افراد انس را تنها به غرض عبادت آفریدیم» آن وقت تخلف این غرض در بعضی افراد منافعی با آن غرض شده و اشکال می‌شود که تخلف مراد از اراده خدای تعالی محال است؛ اما اگر الف و لام را جنس بدانیم، نه استغراق، در آن صورت وجود عبادت در دو نوع جن و انس - و لو در بعضی از افراد آن دو- کافی است، که این تخلف محال پیش نیاید، چون وجود افرادی که خدا را

عبادت نمی‌کنند ضرری نمی‌زند، بلی، اگر به طور کلی در جنس جن و بشر حتی یک نفر هم خدا را عبادت نمی‌کرد، با غرض خدای سبحان منافات داشت، و آن وقت می‌شد بگوییم غرض خدای سبحان تخلف شده است (طباطبائی، همان).

این پاسخ نیز به نظر قابل تأمل است؛ چرا که اولاً جنس یا نوع، امری ذهنی است و ما در خارج، جنس یا نوع نداریم، و انجام تکلیف و اراده آن یک امر خارجی و عینی است، و آنچه در خارج موجود است افراد جنس و نوع انسان است نه جنس و نوع با هویت ذهنی‌شان. ممکن است گفته شود مراد از جنس، یا نوع، جنس و نوع ساری در افراد است نه جنس و نوع ذهنی؛ در این صورت باید گفت که اگر مراد همه افراد آن باشد این، همان استغراق است ولی اگر بعضی از افراد مراد باشد، اشکال بعدی پیش می‌آید.

ثانیاً اگر الف و لام را جنس بگیریم نه استغراق، معنایش آن است که خداوند از تک تک افراد، عبادت را نخواست است، بلکه اگر عده‌ای و لو یک نفر خدا را عبادت کند و میلیاردها انسان خدا را عبادت نکنند، غرض تحقق یافته است، چرا که جنس در خارج با تحقق یک فرد از آن، در خارج نیز تحقق پیدا می‌کند؛ و لازمه این بیان، آن است که آفرینش بخش معظمی از طوایف جن و انس، خالی از غرض بوده و لغو باشد؛ در حالی که دستگاه آفرینش الهی از کوچکترین ذره گرفته تا بزرگ‌ترین آفریده الهی، بر اساس نظام احسن و در نهایت اتقان صنع بوده و از هر گونه لغو و عبثی منزّه است. همچنین با آیات دیگری از قرآن، سازگاری ندارد از جمله آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (قیامت: ۳۶). لازمه دیگرش آن است که با عبادت برخی از افراد، تکلیف از بقیه که اکثر افراد جن و انس بوده، ساقط گردد (مثل واجب کفایی)، در حالی که این برخلاف دلائل قطعی و اجماع فقهی است که همه افراد، حتی کافران را نیز مکلف به تکالیف الهی می‌دانند، و از این‌روست که اگر کافر، خدا را عبادت نکند علاوه بر گناه کفرش، گناه ترک عبادت نیز برایش ثبت می‌گردد.

ثالثاً اگر الف و لام را جنس بگیریم، بایستی جهت تحقق آن، حداقل یک نفر، خدا را عبادت بکند در غیر این صورت غرض خدا تحقق پیدا نمی‌کند؛ در حالی که می‌توان اشکال فوق را به گونه‌ای پاسخ داد که حتی در صورت فقدان عبادت از تمامی

انس و جن، آفرینش بدون غرض باقی نماند، چنان‌که در پاسخ بعدی به آن اشاره می‌شود.

پاسخ پنجم

این اشکال، ناشی از حمل «الف و لام» بر استغراق نیست، بلکه ناشی از آن است که قائلان به آن، بین ارادهٔ تکوینی و تشریعی خلط کرده و خیال کرده‌اند که خداوند به ارادهٔ تکوینی، عبادت را از همگان خواسته است، در حالی که چنین نیست، بلکه خداوند از تمامی انسان‌ها و جنیان، عبادت را از روی اراده و اختیار خواسته است نه از روی اجبار و اکراه، و برای تحقق این امر کلیهٔ اسباب و لوازم آن را فراهم کرده است، این مسئله نظیر، ساختن مسجد برای عبادت، مدرسه برای درس خواندن و بیمارستان برای مداوای بیماران و کتابخانه برای مطالعه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹:۲۴۴؛ طنطاوی، بی‌تا، ۱۴: ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۱۷: ۱۴۳؛ حجازی، ۱۴۱۳، ۳: ۵۴۲). بنابراین «الف و لام» در آیه برای استغراق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲: ۳۹۹؛ قرشی، همان، ۱۰: ۳۶۰). مبنای این پاسخ آن است که اولاً غرض از عبادت چنانچه بارها بیان شده است - رسیدن عابد به کمال لازم و کافی‌اش است نه رسیدن معبود به کمال؛ چرا که در اینجا عبادت غایت فعل (انسان)، است نه غایت فاعل؛ و فعل در صورتی با انجام عبادت به غایت می‌رسد که خودش بخواهد و از روی تفکر و اراده، آن را انجام بدهد. حال اگر همه انسان‌ها و جنیان نخواستند عبادت کنند در واقع فعل به غرض نرسیده است، نه اینکه فاعل در فعلش به غرض نرسیده باشد! چنانکه خدای سبحان می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۸)؛ اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوید هیچ زبانی به او نمی‌رسانید چرا که او بی‌نیاز و ستوده است.

ثانیاً، حتی در صورت عبادت نکردن هم غرض خداوند، حاصل شده است، چرا که خداوند انسان و جنیان را به گونه‌ای آفریده که اگر اراده فعل و انجام عبادت نکنند عبادت تحقق پیدا نکند و اگر اراده ترک نکنند نیز عبادت ترک شود؛ حال اگر آدمی با ترک ارادهٔ فعل، عبادت از او صادر می‌شد در این صورت نقض غرض الهی پیش می‌آمد؛ البته این نوع غرض (تحقق ترک عبادت با ترک ارادهٔ آن)، در آفرینش الهی غرض بالتبع است نه بالاصالة!

علاوه بر تحلیل فوق، مضمون پاسخ پنجم، مورد تأیید روایتی است که از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمودند:
 خداوند انسان‌ها را آفریده تا آنان را به عبادت فرا خواند، سؤال شد که آیا این خاص است یا عام؟ فرمودند عام است حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱: ۸۴.

حصر حقیقی یا اضافی؟

سؤال دیگری که در اینجا مطرح است این‌که، آیا حصر خلقت برای عبادت حقیقی است یا اضافی؟ برخی از مفسران آن را حصر اضافی دانسته‌اند چرا که حکم و مصالح خداوند در افعالش گسترده‌تر از آنست که بتوانیم بدان‌ها علم احاطی داشته باشیم، و یکی از قرینه‌های حصر اضافی بودن آن است که گاهی خداوند غرض از خلقت خویش را رحمت معرفی می‌کند (هود: ۱۱۸) و گاهی چیزی دیگر (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۲۷: ۴۶). لکن برخی دیگر، آن را حصر حقیقی دانسته و بر این باورند که بایستی انسان‌ها در تمام اوقات زندگی، خدا را عبادت کنند و از این‌روست که گفته‌اند خداوند از انسان مباحث را نخواست و بر آن راضی نیست، چرا که مباح عبادت محسوب نمی‌شود (طوسی، همان، ۹: ۳۹۸).

به نظر می‌رسد که همین نظر درست باشد؛ چرا که معرفی اهداف گوناگون برای خلقت، بدان معنا نیست که همه این‌ها در عرض هم هستند، بلکه اهداف گوناگونی که در آیات و روایات برای آفرینش بیان شده در طول هم بوده و برخی از اهداف مقدمه برخی دیگر بوده و غرض نهایی از همه آنها رسیدن انسان‌ها به قرب الهی و کمال ربوبی است که در مباحث آتی به این بحث اشاره خواهد شد؛ از جمله شاهد این مسئله توسعه در معنای عبادت در منابع دینی است، به گونه‌ای که اگر آدمی در حیات خویش خداوند را بر تمامی افکار و اعمال خود شاهد و ناظر دانسته و در جهت رضایت پروردگار قدم بردارد تمامی کارهای او عبادت تلقی می‌شود؛ ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲).

حقیقت عبادت

عبادت در لغت و منابع تفسیری به معنای اطاعت توأم با خضوع (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۵: ۸۴؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۳۸۹)، اظهار خضوع در مقابل معبود با اعتقاد به اینکه او مالک ذاتی و مستمر نفع و ضرر عابد است، می‌باشد؛ بنابراین معبود، اله عابد است (ابن‌عشور، همان، ۲۷: ۴۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۸: ۱۳، راغب

اصفهان، ۱۴۱۲: ۵۴۲). چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (مانده: ۷۶)؛ آیا غیر خدا را عبادت می‌کنید که برای شما زیان و سودی ندارد و خدا شنوا و داناست. بنابراین یکی از شاخصه‌های مهم عبادت و معبود آن است که سود و زیان واقعی عابد به دست او باشد و این جز خداوند خالق و قادر متعال نمی‌تواند باشد.

حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام پروردگار خود آورد. و منظور از تفسیر عبادت به معرفت نیز همین است، یعنی معرفتی که از عبادت به دست می‌آید. پس غرض از خلقت همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید (طباطبائی، همان، ۲۰: ۳۵۳). و از این رو عبودیت را جوهره‌ای دانسته‌اند که متضمن همه حقوقی است که بر عهده مخلوق در قبال خالقش است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ۱۰: ۵۳).

عبادت و عبودت

برخی بین عبادت و عبودت فرق گذاشته و براساس آن عبادت را به مراتب و اقسامی تقسیم کرده‌اند، در بیان فرق بین این دو گفته شده است:

عبادت کاری است که مورد رضای خدا باشد، ولی عبودت، رضایت به هر چیزی است که از خدا صادر شود؛ فلذا مقام عبودت فوق عبادت بوده و بر این اساس گفته‌اند که عبادت در آخرت ساقط خواهد شد ولی عبودت باقی است چرا که حقیقت عبودت به این معناست که یقین کنی متصرف و مالک حقیقی در دو جهان منحصر در خداست (زبیدی، همان، ۵: ۸۴).

بعضی برای عبادت سه درجه ذکر کرده‌اند: یا به خاطر شوق به ثواب و ترس از عذاب است، که این، مرتبه‌ای نازل بوده و به اسم زهد معروف بوده و به این مرتبه «عبادت» گفته می‌شود؛ و یا خدا را عبادت می‌کند تا به درجه‌ای از شرافت و قرب نزدیک شود و این مرتبه متوسط بوده و عبودیت اطلاق می‌شود؛ و یا اینکه خدا را به خاطر استحقاق ذاتیش عبادت کرده، بدون اینکه کوچکترین التفاتی به خود داشته باشد، که این، عالی‌ترین درجه از عبادت بوده و به این مرتبه «عبودت» گفته می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۸۹).

نشانه‌های عبودت عبارتند از: رضایت بدون خصومت، صبر بدون شکایت، یقین بدون شبهه، شهود بدون غیبت، اقبال بدون رجعت، و اتصال بدون انفصال. و از نشانه‌های عبادت: نماز بدون غفلت، روزه بدون غیبت، صدقه بدون منت، ذکر بدون ملالت، حج بی‌ارادت، محافظت امر و نهی بی‌ریا را شمرده‌اند (صادقی تهرانی، همان، ۱: ۱۰۶؛ کاشفی سبزواری، بی‌تا: ۶۵۹).

گریز ناپذیری انسان از عبادت

گاهی سؤال می‌شود که عبادت و بندگی با آزادی انسان منافات دارد، اساساً انسان، آزاد و مختار آفریده شده است، چرا باید زنجیر بندگی بر گردن انسان آویخته شود؟!

در پاسخ به شبهه باید گفت، به عین همان دلیلی که در این شبهه آمده و ادعا می‌کند که انسان آزاد و مختار آفریده شده است، اثبات می‌شود که انسان باید عبودیت را بپذیرد؛ به دلیل این که هرچند آدمی به لحاظ تکوین آزاد و مختار آفریده شده است و اختیار نشانه امتیاز و شایستگی او نسبت به سایر موجودات فاقد آن است؛ لکن در حوزه تشریح و عملکرد، باید به گونه‌ای از قانون و مقررات تن داده و می‌بایست بر اساس آن رفتار نماید. توضیح این که عبودیت و بندگی به معنای پذیرش مجموعه‌ای از باورهای علمی و عملی در حوزه جهان بینی و ایدئولوژی؛ و عمل کردن بر اساس آن باورهاست؛ حال با توجه به همان استدلال که انسان آزاد و مختار آفریده شده است، و از طرف دیگر بر اساس قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» مادام که یکی از جوانب فعل یا ترک کاری برای انسان رجحان پیدا نکند، و حتی بعد از رجحان در انسان انگیزه جدی و عزم قطعی به انجام دادن آن کار ایجاد نشود، تحقق آن کار محال خواهد بود؛ و زمانی یکی از طرف فعل رجحان و تعیین پیدا می‌کند که انسان در باره صحت و سقم کار، منفعت، ضرر و اهمیت آن کاوش کرده و مصلحت ملزمه آن را احراز نموده و پس از آن، طرف فعل را با اراده جزمی خود تعیین ببخشد، و مادام که همه این مراحل طی نشده باشد هرگز چنین کاری از انسان صادر نخواهد شد؛ بنابراین صدور هر نوع فعل اختیاری از انسان مسبوق به اندیشه پیرامون آن و احراز صلاحیت و نافع بودن آن کار و مبرا بودن آن از هرگونه پیامدهای نادرست آن است، و همه انسان‌ها بدون استثناء -اعم از موحد و مشرک، الهی و مادی؛ این مراحل را طی می‌کنند چرا که همه این مراحل از اصول عقلایی منبعت از نظام آفرینش عالم و آدم بوده و حاکم بر زندگی جاری حیات بشری است. با این محاسبه، همه انسان‌ها در حال

بندگی، زندگی می‌کنند، نهایت امر این که موحدان و الهیون بر اساس دستورالعمل خدا رفتار کرده و بندگی او را پذیرفته اند ولی بقیه انسان ها رقیب و بندگی غیر خدا را پذیرفته اند؛ چنانکه امام جواد علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إبْلِيسَ؛ هر کس به گوینده‌ای علاقمند و متمایل باشد، بنده اوست، پس چنانچه سخنور برای خدا و از خدا سخن بگوید، بنده خداست، و اگر از زبان شیطان - و هوی و هوس و مادیات - سخن بگوید، بنده شیطان خواهد بود (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۷: ۳۰۸).

حال سؤال مهم و اساسی در این میان آن است که کدام‌یک از گونه‌های بندگی، حق، بایسته و شایسته است؟ به دلایل گوناگون عقلی و نقلی، بندگی خدا اولین و آخرین راه وصول به تعالی و کمال ابدی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

چرایی عبادت خدا

در بحث قبلی روشن شد که آدمی در عرصه زندگی علمی و عملی خود، نیازمند یک سری آیین نامه‌ها و اصولی است که بر اساس آن باید رفتار نماید؛ حال سؤال این است که چه کسی باید آیین نامه زندگی را به انسان، ارائه دهد؟ تدوین آیین نامه حیات، در گرو مبانی و اصولی است که تنها در حق باری تعالی متصور و زینده که عبارتند از:

۱) بی‌تردید کسی که می‌خواهد اصول زندگی را برای عالم و آدم تدوین کند بایستی با مصالح و مفاسد آن آشنایی کامل داشته باشد، و این کار تنها در انحصار خالق آنهاست: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (انعام: ۱۰۲).

۲) چنین کسی باید از علم و قدرت کافی بر تأمین مصالح مخلوقات و زجر آنها از مفاسد برخوردار باشد، و این شأن نیز تنها خداست: ﴿لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲).

۳) قانون‌گذار باید علاوه بر علم و قدرت، از حکمت و رأفت کافی بر خوردار باشد
 ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ
 اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان: ۲۷) و در باره رأفت و رحمت خداوند می فرماید: ﴿هُوَ
 الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾
 (احزاب: ۴۳) و در سوره حدید می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
 لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (حدید: ۹) و در سوره یس،
 از عبادت شیطان به دلیل دشمنی آشکارش با انسان‌ها، نهی کرده و به عبادت خویش
 فرا می خواند: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. وَأَن
 اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۰ و ۶۱).

۴) قانونگذار باید در حیطة قانونگذاری عدالت، رشد و تعالی مخلوقات را در نظر
 داشته و خودش نسبت به مصالح و مفسدات اجرای قانون ذی نفع نباشد، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ
 وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ
 مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ
 وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ
 عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائدة: ۶) و در مورد استغناى خداوند از کارها و عبادت بندگان
 می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
 وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (لقمان: ۱۲).

۵) جامعیت در تدوین اساسنامه زندگی و ملاحظه همه شئون حیات موجودات
 اعم از ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی، یکی دیگر از مبانی
 قانونگذاری است که احدی غیر از خداوند از چنین شأنی برخوردار نیست ﴿أَلْيَوْمَ
 أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَمَنِ اضْطَرَّ فِي
 مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائدة: ۳).

۶) صرف تدوین قانون جامع کافی نیست، بلکه می بایست سازگاری روشن، جهت
 ابلاغ قانون به بهترین شیوه، توسط سفیران و مبلغانی امین در اختیار مردم قرار بگیرد:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ (شوری: ۱۳).

۷) صرف ابلاغ قانون در ابتدای مردم کافی نیست، بلکه تدبیری دقیق جهت تعلیم و اجرای این قوانین تدارک شود، و خداوند متعال این کار را به بهترین وجه انجام داده است؛ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴).

۸) یکی از اصول اساسی تعلیم و تربیت در یک مکتب، آراستگی معلمان و مبلغان آنها به ارزش ها و اصول اخلاقی آن مکتب و پیراستگی شان از رذایل اخلاقی است و این مهم نقشی بس بی بدیل در هدایت و رشد انسان و اجتماع ایفا می کند؛ بی تردید این سازوکار در تشکیلات الهی به بهترین شیوه تدارک و عملیاتی شده است؛ خداوند در قرآن، پیامبر خود را به عنوان الگویی کامل معرفی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱) و درباره رأفت و اشتیاق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به مؤمنان می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸).

۹) بهترین قانون گذار کسی است که هیچ گونه چشم داشتی از مردم نداشته و برای کارهای خود هیچ اجر و مزدی طلب نکند، و این مهم تنها از تشکیلات الهی متوقع بوده و ضمانتی عینی برای آن وجود دارد؛ دلیل اصلی این مطلب استغنا ذاتی خداوند متعال و وارستگی و عصمت رسولان الهی است؛ ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (هود: ۵۱)، و در جایی دیگر می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس: ۲۱).

۱۰) بهترین قانون گذار کسی است ضمانت اجرایی کامل و دقیقی برای قوانین یک مکتب را پیش بینی کند، به گونه ای که برای عاملان به قانون، بهترین پاداش، برای مرتدان، منکران و معاندان، جزایی در خور اعمالشان، و برای گنهکاران پشیمان، راه بازگشتی را تدارک دیده باشد. همه این اصول و محورهای اساسی، در آیین نامه

جامع الهی تدارک دیده شده است، چنانچه خداوند در حق اهل ایمان و عمل صالح می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۳۵)؛ همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

از طرفی معاندان و ظالمان را به عذاب الیم بشارت می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران: ۲۱)؛ براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده. و نسبت به عاصیان نادم، آغوش توبه را باز می‌گشاید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

با توجه به اصول و مبانی یاد شده، روشن می‌شود که آیین‌نامه تدوین شده برای حیات آدمی از ناحیه خالق هستی، کامل‌ترین برنامه و دستورالعمل خواهد بود؛ از طرفی با توجه به اینکه غیر خداوند نسبت به درگاه الهی فقر محض بوده، هرگز سزاوار عبادت و پرستش نبوده و نخواهند بود چنانکه در قرآن می‌فرماید: ﴿اتَّعْبُدُونِ مِنْ دُونِ

اللَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (مانده: ۷۶)؛ و در برخی از آیات چنین کاری را به شدت مذمت کرده و وعده عذاب جهنم داده است: «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷)؛ «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء: ۹۸). از همین روست که امام حسین علیه السلام در بیانی نورانی معرفت و عبادت خدا را به عنوان فلسفه آفرینش خدا معرفی می‌کند، به گونه‌ای که آدمی با عبادت و بندگی خویش به درگاه الهی از عبادت و بندگی غیر خداوند مستغنی می‌شود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵: ۳۱۲). از این بیان نورانی استفاده می‌شود که آدمی در زندگی چاره‌ای جز عبادت ندارد لکن عبادت خدا بهترین و تنها راه سعادت و کمال ابدی انسان است.

اگر انسان عقل و وجدان خویش را به کرسی قضاوت بنشانند، ربوبیت کامل و مطلق الهی، و ضعف و بیچارگی خود را اذعان خواهد کرد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲). این حکم به انسان اختصاص ندارد و هر موجودی آسمانی و زمینی را شامل است: «إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳). بنا براین ربوبیت کامل تنها خدای جهان آفرین را سزا است و عبودیت شایسته، زینده و زینت بندگان خداست، چنانچه امام علی علیه السلام در مناجات خویش می‌فرماید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» (صابری یزدی، ۱۳۷۵: ۴۸۸؛ مشکینی، ۱۴۲۴: ۵۰۰).

چرایی هدف بودن عبادت

اشکال:

عبادت چه خاصیتی دارد! صرف نشستن و برخاستن چه دردی را می‌تواند درمان کند؟ آیا ممکن نبود که خداوند از طریق دیگری غیر از عبادت، انسان را به کمال رهنمون می‌کرد؟

پاسخ:

اولاً: لازم است هراشکالی مبتنی بر اساس و مبنایی باشد و الا اگر بدون اساس و پایه‌ای اشکالی صورت بگیرد بر تمامی گزینه‌های پیشنهادی می‌توان اشکال وارد کرد؛ چنین افرادی تابع هیچ‌گونه مدلی از رفتارهای نظام‌مند و تعهدآور نیستند، بلکه به دنبال نوعی ولنکاری و اباحی‌گری هستند و همه این عذرها و اشکال تراشی‌ها بهانه‌ای بیش نیست؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»، واضح است که انسان به لحاظ طبع حیوانی‌اش، مانع‌گریز و محدودیت‌ستیز است و بیشتر دوست دارد که یله و رها بوده و خواهان زندگی‌ای شبیه زندگی حیوانات بوده و از هرگونه مسئولیتی شانه خالی می‌کند، چرا که قبول مسئولیت با نوعی تکلیف و سختی همراه است که با طبع حیوانی انسان منافات دارد؛ خداوند در آیات متعددی از قرآن به این بعد از انسان اشاره کرده است، از جمله در آیه ۳۸ از سوره توبه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ ای اهل ایمان! چرا وقتی به شما گفته می‌شود به جهاد در راه خدا حرکت کنید، زمین‌گیر می‌شوید؟! آیا به زندگی دنیا به جای زندگی آخرت رضایت می‌دهید، در حالی که متاع دنیا نسبت به زندگی آخرت ناچیز است. و در سوره معارج آیات ۱۹-۲۱ می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»؛ همانا انسان، حریص خلق شده است؛ هر وقت گرفتار شری می‌شود، بیتابی می‌کند؛ و هر وقت خوبی به او می‌رسد، بخل می‌ورزد. و در سوره زخرف آیه ۷۸ می‌فرماید: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»؛ ما برای شما حق را آوردیم ولی بیشتر شما از حق کراهت دارید؛ و یا در سوره عصر می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي حُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ حال با توجه به این بعد از وجود انسان، روشن می‌شود که آدمی بدون برنامه الهی و عبادی، ره به سرمنزل مقصود نخواهد برد.

صدرالمتألهین نیز با عنایت به این بعد از انسان، غرض از وجوب اطاعت و عبادت را مورد مذاقه قرار داده و آن را جهت خروج آدمی از تشبّه به حیوانات و زندگی حیوانی، و قرار گرفتن در سلک فرشتگان و بلکه بالاتر از آنها، ضروری دانسته و می‌نویسد:

با توجه به این که اسمای حسناى الهى اقتضا دارد که تمامی آثار آن در مظاهر کونى ظهور بکند تا اینکه چیزی از الوهیت او معطل نماند؛ این اسماء، در نوع انسان که اشرف مخلوقات است ظهور پیدا کرده است؛ از طرفی طبیعت اکثر مردم بنایش بر عدول از طریق حق و انحراف از سنتهای عدالت، گذاشته شده است حال اگر مردم دچار رخوت و سستی شده و تن به اقتضائات طبیعتشان بدهند، در دنیاطلبی و لذتهای جسمانی فرو خواهند رفت به حدی که استعدادهای خود را از دست داده و از مرتبه انسانیت منسلخ و مسخ شده و شبیه حیوانات خواهند شد؛ ولی اگر بر اساس برنامه‌های شرعی و عقلی رفتار کنند و سیره نبوی را پیشه خود سازند، تعالی یافته و درونشان به نور ملکوت نورانی می شود؛ عبادات و تکرار آن در زمانهای مشخص، بدان جهت وضع شده که آلودگی‌های ناشی از غفلتها و لذت جویی‌های دنیوی را پاک کرده، تا درون انسان را به نور حضور در محضر حق، نورانی ساخته، و آدمی را از وحشت هواپرستی و کثرت جویی نجات داده و به مقام وحدت نائل سازد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۱: ۲۷۶).

جان گشاده سوی بالا بالها تن زده اندر زمین چنگالها
میل جان اندر تعالی و شرف میل تن در کسب اسباب و علف

وجه دیگر در این مورد آن است که انسان موجودی است مرکب از دو بعد ملکی و ملکوتی؛ اعمال دینی او نیز دارای دو بعد ظاهری و باطنی است؛ و بین این دو، ارتباط وجود دارد از باب مثال همان طوری که مقصود شارع از طهارت لباس و بدن، طهارت قلب است؛ مراد خدا از صورت عبادت نیز اثر حاصل در قلب و نورانی شدن آنست، و بعید نیست که برای اعمال ظاهری از قبیل وضو و مانند آن، اثری نورانی در قلب حاصل شود (همان: ۲۸۰). چه اینکه این مسئله قابل تجربه بوده و در لسان روایات نیز بدان توجه شده است چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَمَنْ جَدَّدَ وَضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۱: ۴۱).

اهمیت و جایگاه عبودیت

هر کمال وجودی، باید تکیه‌گاهی داشته باشد. این اصل کلی، نه تنها مخلوقات را زیر پوشش می‌گیرد، بلکه درباره ذات باری تعالی نیز صادق است؛ یعنی همان‌گونه که کمالات عبد مخلوق باید بر پایه‌ای محکم استوار باشد، کمالات ذات اقدس اله که

خالق است نیز باید بر بنیانی مستحکم تکیه کند. درباره باری تعالی گفته‌اند: رکن رکن تمام اوصاف کمالی او، «ذات» اوست که چون وجوب ذاتی دارد و به تعبیر قرآنی و روایی، «الله» است، همه کمالات را دربر دارد.

اما در مخلوقات، پایگاه کمالات و نردبان ترقی آنان، «عبودیت» است که در حقیقت، سکوی پرواز آنها به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که اگر این پایگاه برچیده شود، تمام کمالات درهم می‌ریزد. درباره خدای متعالی نیز اگر وجوب ذاتی یا «الله بودن» نباشد (که البته محال است) هیچ کمال ذاتی برای او متصور نیست.

دعوت به عبادت و بندگی خدا و پرهیز از شرک و طاغوت، سر لوحه برنامه همه پیامبران الهی بوده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶)؛ لذا هر کمالی که در قرآن کریم یا روایات به افراد، اعم از پیامبر و غیر پیامبر نسبت داده شده، نخست به جنبه عبودیت آنها نظر بوده است؛ چنان که خداوند در تمجید از فرشتگان، آنان را بندگان مکرمی معرفی می‌کند که در گفتار بر خداوند سبقت نمی‌گیرند و در مقام عمل، به دستور او کار می‌کنند؛ ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ؛ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۶-۲۷)؛ و همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام با تکیه بر این مقام، به بالاترین و عظیم‌ترین مقام، یعنی امامت نایل می‌شود.^۱

وصول سایر انبیا و اولیا به مقامات عالی نیز به واسطه همین عبودیت بوده است. چنان که عیسی علیه السلام به برکت عبودیت، به نبوت رسید و کتاب به وی داده شد: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم: ۳۰) و مادر وی، حضرت مریم علیها السلام با اعتکاف و اظهار عبودیت، به آن مقامات عالی رسید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ (مریم: ۱۶).

۱. عن أبي جعفر قال سمعته يقول إن الله اتخذ إبراهيم عبداً قبل أن يتخذ نبياً واتخذ نبياً قبل أن يتخذ رسولا واتخذ رسولا قبل أن يتخذ خليلاً واتخذ خليلاً قبل أن يتخذ إماماً فلما جمع له هذه الأشياء وقبض يده قال له يا إبراهيم إني جاعلك للناس إماماً فمن عظمها في عين إبراهيم ع قال يا رب ومن ذريتي قال لا ينال عهدى الظالمين.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز چون عبد محضِ خدای سبحان بود، شایستگی دریافت کتاب و آیات الهی را یافت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف: ۱). از این جهت، در تشهد نماز، شهادت به رسالت آن حضرت، پس از شهادت به عبودیت آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ زیرا عبادت، نسبتِ عبد با مولا، و رسالت چهره ارتباطی عبد با سایر بندگان خداست و چون ارتباط انسان با خدا برتر و مقدم بر ارتباط او با انسانهاست، بندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر رسالتش فضیلت دارد؛ چنانکه کمالات سایر پیامبران نیز ثمره عبادت آنهاست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ [الف]، ۱: ۴۲۹).

معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز ره‌آورد عبودیت آن حضرت بود یعنی رسول‌گرامی بر موج عبودیت نشست و به اوج ارائه آیات الهی نایل شد: «لُنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» به تعبیر دیگر، قبل از آنکه بر براق مخصوص بنشینند، بر براق عبودیت سوار شده بود. سفری که از آغاز تا انتهای آن، عبودیت بود. خدای سبحان آغاز آن را چنین وصف کرد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء: ۱) و در معرفی پایان راه نیز فرمود: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم: ۱۰). با آنکه نقل شده است معراج آن حضرت از خانه ام‌هانی یا خانه خدیجه یا شعب ابوطالب بوده است، لیکن در آیه نخست سوره اسراء، مسجد الحرام را مبدأ مسیر می‌داند و این اشاره به این نکته است که سجده و عبودیت، این زمینه را برای آن حضرت فراهم کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ [ج]، ۲: ۳۹۵-۳۹۷).

هدف مقدماتی بودن عبادت

هر چند در برخی آیات، عبادت به عنوان هدف آفرینش معرفی شده است، لکن با ملاحظه دیگر آیات، به خوبی روشن می‌شود که عبادت خود وسیله برای رسیدن به هدفی برتر است خداوند در سوره یس می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَبَدُوا غَيْرَ اللَّهِ هُمْ فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا مُخَلَّدُونَ» (یس: ۶۰-۶۱)؛ چنان‌که مشهود است خداوند در این آیه به صراحت عبادت خویش را صراط مستقیم معرفی می‌کند و بدیهی است که آدمی مادامی که در راه است یعنی هنوز به مقصد

نرسیده است. این مطلب در سوره‌های آل عمران: ۵۱، مریم: ۳۶ و زخرف: ۶۴، نیز قریب به این مضمون مطرح شده است. از این رو برخی از مفسران، گفته‌اند که عبادت برای رسیدن به تقوا، هدف خلقت معرفی شده است، چه اینکه خود قرآن در سوره‌ای دیگر عبادت را مقدمه حصول تقوا معرفی می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۵۲۳). در برخی از تفاسیر نیز حصول تقرب عبودی به جانب حق، غرض از عبادت معرفی شده است (طوسی، همان، ۹: ۳۹۹).

بنابراین، اگرچه عبادت جزو دستوره‌های حتمی حیات انسان است؛ اما او فقط برای عبادت آفریده نشده، بلکه نعمت حیات برای عبودیت به وی بخشیده شده است؛ یعنی حیات انسان باید بستر احیای روح بندگی و وصول به مقام عبودی در برابر خداوند سبحان باشد که عبادت زمینه عبودیت است. بر این اساس، غایتمندی حیات انسان در جهت عبودیت و بندگی او تأمین‌کننده بخشی از هدف حیات است که مرتبه‌ای برتر از عبادت به شمار می‌آید؛ اما نمی‌توان پایان غایت را به این هم محدود و محصور دانست، زیرا این هدف متوسط از سالکان است، و هدف نهایی بسی فراتر از این دو بوده و آن، مظهر ربوبیت، و در نتیجه حریت عبد است در لباس عبودیت حق؛ و این هدف حیات برای اخص خواص است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

قلمرو عبادت

هرچند از آیه معروف سوره ذاریات «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» استفاده شد که غایت خلقت عبادت است، لیکن این، استظهار ابتدایی و فی الجمله است، نه استنباط نهایی و بالجمله. توضیح اینکه آیه مزبور به دو قضیهٔ موجب و سالبه منحل می‌شود و چنین آیاتی مفید حصر است؛ زیرا جمع بین نفی و اثبات، محصولی غیر از حصر ندارد و با جمله‌ای که مفاد آن یک قضیهٔ موجب یا سالبه باشد، فرق اساسی دارد؛ مثلاً اگر گفته می‌شد: «خلقت الجن و الانس ليعبدون»، به طوری که فقط شامل قضیهٔ موجب بوده و مشتمل بر قضیهٔ سالبه نبود، چنین تعبیری مفید حصر نبود، اما آنچه در آیهٔ محل بحث واقع شده است، مشتمل بر دو قضیهٔ ایجابی و سلبی است و مفاد آن، این است که هیچ غایت و هدفی در آفرینش جن و انس نبوده و نیست مگر عبادت آنها در ساحت قدس ربوبی خداوند. پس اگر انسان مثلاً پاره‌ای از اوقات شبانه روز را صرف فرایض کرده و به احکام واجب خود عمل کند و در طول زمان از گناه بپرهیزد و بقیه وقت را به کارهای عادی که صبغهٔ عبادی ندارد، بپردازد، چنین کسی بر فرض تک قضیه بودن مفاد آیه، به غایت خلقت رسیده است، لیکن بر

فرض تک قضیه نبودن مضمون آیه، به هدف خلقت نرسیده است؛ زیرا بر این فرض صحیح که مطابق آیه محل بحث نیز هست، مفاد آیه این است که آفرینش انسان و جن، فقط برای عبادت است و اگر او کار غیر عبادی انجام داد، در آن زمان از هدف دور شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ [ج، ۲: ۴۰۳]). با توجه به این مطلب، لازم است که انسان به گونه‌ای برنامه زندگی خود را تهیه و تنظیم کند که همه کارهای او در طول ساعات شبانه‌روز در راستای عبادت و اطاعت خدا باشد؛ بنا بر این می‌توان گفت که عبادت دارای کاربرد خاص و عام است، و کاربرد عام آن همه قلمرو زندگی انسان را شامل می‌شود، و در منابع دینی برای آن عرض عریضی گسترده شده است، چنان‌که در روایتی، برای عبادت ده جزء ذکر شده که برترین قسمت آن کسب روزی حلال معرفی شده است؛ «إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَبِيتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَفْيِي» (مجلسی، همان، ۷۴: ۲۷). و در روایتی دیگر پیرامون فضیلت ماه مبارک رمضان و کسانی که حریم این ماه را پاس می‌دارند آمده است که نفس کشیدن آنان و خوابشان تسبیح شمرده شده و در حال عبادت هستند «أنفاسکم فیه تسبیح، و نومکم فیه عبادة» (صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۲۹۵). و در روایت‌های متعدد دیگری، از تواضع در مقابل خدا (محدث نوری، همان، ۱۱: ۳۰۰)، اخلاص در کارها (مجلسی، همان، ۶۷: ۲۴۵)، ذکر الهی (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۹)، قرائت قرآن (حر عاملی، همان، ۶: ۱۶۸)، عفت شکم و شهوت (کلینی، همان، ۲: ۷۹)، یاد مرگ (محدث نوری، همان، ۲: ۱۰۴) و غلبه بر عادت (آمدی، همان: ۱۹۹) به عنوان افضل عبادات معرفی شده‌اند.

انسان کاملی که خداوند متعال به عنوان الگو و اسوه تمام عیار برای جامعه بشری معرفی می‌کند به چنان مقصد والایی باریافته است که همه لحظات و شئون زندگیش عبادت خدا محسوب می‌شود؛ بدین جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)؛ و امام علی علیه السلام در دعای کمیل از خدای سبحان چنین مقامی را مسئلت می‌کند: «و حالی فی خدمتک سرمداً». چه این که در زیارت «آل یاسین» به ساحت حضرت ختمی وصایت عرض می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تَبِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنَتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهَلَّلُ وَ تَكْبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُسَمِّي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَعُشِي وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»؛ یعنی بر تمام احوال، شئون و اوقات شبانه‌روزت تحیت و درود می‌فرستیم و این نیست، مگر برای آنکه جمیع شئون آن ذات قدسی، صبغه عبادی دارد.

مفسران نیز با الهام از آیات قرآنی عبادت را به معنای گسترده آن گرفته و گفته اند: عبادت در فرهنگ قرآن تنها به نماز و روزه و حج و دعا اختصاص ندارد بلکه همه شئون زندگی انسان را شامل می‌شود؛ عبادت به معنای عام و وسیع آن عبارت است از این که بنده خود را در همه مسائل و مراحل زندگی خود در پیشگاه خداوند حاضر و ناظر دانسته؛ اندیشه و رفتارش بر اساس رضایت الهی بوده و پیوسته در محضر حضرت حق خاضع و ذلیل باشد؛ بدیهی است این معنا از عبادت مشتعل بر معنای خاص از عبادت نیز هست (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۲۱: ۲۲۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۳: ۱۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲: ۳۸۸؛ جعفری، بی‌تا، ۲: ۳۳۲). بر این اساس تمامی زوایای حیات آدمی، عبادت خدا در محرابهای گوناگون است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۷: ۳۴۸).

پرسش:

با توجه به گستردگی عبادت، هر کار و نییتی که از آدمی صادر می‌شود، به شرطی که جهت مثبتی در آن کار و نیت وجود داشته باشد، یعنی به گونه‌ای مصلحت و نفع واقعی در حیات دنیوی و اخروی انسان و اجتماع ایجاد بکند، عبادت محسوب می‌شود؛ در اینجا ممکن است توهم شود حال که همه چیز عبادت شمرده می‌شود، دیگر چه نیازی است که نماز بخوانیم و یا روزه بگیریم! من که یک طبیب هستم و به خاطر خدا با بیماری مردم مبارزه کرده و آنان را معالجه می‌کنم، در حال عبادت به سر می‌برم؛ و همچنین فلان مهندس در فلان کارخانه، یا فلان کشاورز در سر مزرعه خود، هر کدام به گونه‌ای مشغول عبادت خدا هستند؟!

پاسخ:

بایستی توجه داشت همچنان که در حوزه تشریح و جعل امور عبادی، انسان اختیاری ندارد، و این که چه عملی عبادت است یا عبادت نیست تابع دستورات شریعت است، و انسان با فهم اندک خود توان درک امور عبادی را ندارد ﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ

مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵). در نحوه عمل کردن به عبادات - چه به لحاظ کمی و کیفی آن و چه به لحاظ تقدم و تأخر برخی بر بعض دیگر- نیز تابع دستور شریعت است؛ چنانچه در مقوله‌های پزشکی و هر کار تخصصی، مراجعه به دستور متخصص و کارشناس فنی، امری فطری و عقلاتی است، در حوزه احکام شرعی نیز چنین است، حال با مراجعه به منابع دینی، معلوم می‌شود که برخی از عبادات در عرض هم بوده و انسان در عمل کردن به هر کدام از آنها مخیر است، مثل برخی از دعاها یا نمازهای مستحبی، که آدمی متناسب با ذائقه و تمایلات روحی، می‌تواند دست به گزینش بزند؛ لکن در بین پاره‌ای از عبادات رابطه طولی برقرار است، مثلاً واجبات مقدم بر مستحبات است و نمی‌توان با انجام مستحبات، از واجبات مستغنی بود «لَا قُرْبَةَ بِالْتَوَافُلِ إِذَا أُضْرَتْ بِالْفَرَائِضِ» (حرعاملی، همان، ۴: ۲۸۶؛ آمدی، همان: ۱۸)، و همچنین ممکن است در بین واجبات، برخی واجب مؤکد باشد چه این که نمازهای پنجگانه یومیه از این قبیل است، به دلیل این که از سویی نماز ستون دین معرفی شده است، به گونه‌ای که قبولی سایر اعمال بستگی به قبولی نماز است، و اولین چیزی که در قیامت مورد توجه و ملاحظه قرار خواهد گرفت نماز است که اگر صحیح انجام گرفته باشد به سایر اعمال نیز توجه خواهد شد، در غیر این صورت بقیه اعمال به درد نخواهد خورد، چنانچه از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الصلاة عمود الدین و هی أول ما ینظر الله فیه من عمل ابن آدم فإن صحت نظر فی باقی عمله و إن لم تصح لم ینظر له فی عمل و لا حظ فی الإسلام لمن ترک الصلاة» (مغربی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۳۴؛ طوسی، ۱۳۷۸، ۲: ۲۳۷؛ راوندی، ۱۴۰۵، ۱: ۷۹). بنابراین در عمل کردن به احکام دینی، چنین نیست که انسان فعال مایشاء باشد، چرا که این مرحله، خبرویت و تخصص می‌خواهد و متخصص آن، صاحب شریعت است و انسان سالک و وارسته، کسی است که گلستان وجود خود را به دست باغبان شریعت سپرده و خود با عمل کردن به دستورات آن، شاهد شکوفا شدن گوهر وجود خود باشد.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود، روش بنده پروری داند

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه این که هرچند در مکتب اسلام هر کاری که جهت مصلحتی در آن بوده و آدمی به خاطر رضای خدا آن را انجام دهد، عبادت محسوب می‌شود، لکن با توجه به منابع دینی، نماز به عنوان روح همهٔ عبادات معرفی شده است، به عبارتی، سایر کارها، عبادت به معنای عام بوده و به عنوان مقدمه برای رسیدن به عبادت به معنای خاص که نماز است، می‌باشد؛ چه این که خود نماز نیز هدف نهایی نبوده بلکه غرض از آن خداگونه شدن انسان است.



فهرست منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)؛ *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰)؛ *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، نشر بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)؛ *التحریر و التنبیہ*، بی جا، بی نا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹)؛ *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، بی نا.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲)؛ *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیہ اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)؛ *تأویل مشکل القرآن*، بی جا، بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)؛ *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵)؛ *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰)؛ *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الإسلامیه.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (بی تا)؛ *کوثر*، بی جا، بی نا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸[الف])؛ *تسنیم*، قم، نشر اسراء.
- (۱۳۸۸[ب])؛ *حکمت عبادات*، قم، نشر اسراء.
- (۱۳۸۸[ج])؛ *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء.
- (۱۳۸۹)؛ *جامعه در قرآن*، قم، نشر اسراء.
- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳)؛ *التفسیر الواضح*، بیروت، دارالجلیل الجدید.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)؛ انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵)؛ فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
- سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰)؛ تفسیر سور آبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- شرف الدین، جعفر (۱۴۲۰)؛ الموسوعة القرآنية، خصائص السور، بیروت، دار التقريب بين المذاهب الاسلامية.
- صابری یزدی، علیرضا (۱۳۷۵)؛ الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی
- (۱۴۱۹) البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، بی نا.
- صدرالمطالین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)؛ تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، قم، نشر بیدار.
- صدوق ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
- (۱۴۱۳)؛ من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)؛ مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا)؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸)؛ تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- (بی تا)؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴)؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکریم، قم، موسسه دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰)؛ تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

کاشفی سبزواری، حسین (بی تا)؛ *جواهر التفسیر*، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)؛ *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)؛ *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي
مشکینی، علی (۱۴۲۴)؛ *تحریر الواعظ العددیه*، قم، نشر الهادی.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲)؛ *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشديه
مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵)؛ *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)؛ *تفسیر الکاشف*، بیروت، دار الکتب الإسلامیه.
- (بی تا)؛ *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)؛ *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- (۱۴۲۱)؛ *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام
موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۹)؛ *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه
اهل البيت عليه السلام
نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه
آل البيت عليه السلام



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی